

سیر تحول سیره نویسی با تأکید بر مکتب مدینه

زیبا معیر^۱

چکیده: سیره نویسی به وسیله اهل حدیث و با اصول خاص مکتب مدینه جهت به کارگیری سنت پیامبر (ص) به عنوان اسوه مسلمانان، شکل گرفت. در این مقاله ضمن اشاره به علل منع نگارش حدیث پس از رحلت پیامبر (ص)، چگونگی آغاز سیره نویسی و شرح مختصری از پیشتازان این عرصه در مکتب مدینه با تقسیم بندی جدید، به روش توصیفی - تحلیلی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: سیره نویسی، سیره نویسان، مکتب مدینه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

A Review of Evolution on the *Sira* Studies with an Emphasis on Medina School

Ziba Moayer¹

Abstract: *Sira* studies are undertaken by traditionists and Hadith transmitters of Medina in order to establish the prophet's rule as a paradigm of Muslims. This article points to the reasons of forbidding the writing of the traditions after the departure of Prophet (p.b.u.h) and also looks briefly into the works of pioneers starting biographical studies and laconic explanation of masters in this matter in the Medina school with new division in a descriptive – analytical way.

Keywords: Biography studies, Biographers of Prophet, Medina school

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1 Ph.D in History, University of cultural

zibamoayer@yahoo.com

مقدمه

محققان جدید تاریخ در عرصه سیره نویسی و تاریخ نگاری، شاخصه‌هایی خاص از مکتب مدینه ارائه داده‌اند و هر کدام از دیدگاه خود به طبقه‌بندی و معرفی نمایندگان این مکتب پرداخته‌اند. عبدالعزیز الدوری مکاتب تاریخی را به دو مکتب مدینه و عراق تقسیم کرده است و دوقتیبه محدث یعنی عرو بن زبیر و زهری را به عنوان تنها نمایندگان مکتب مدینه برشمرده است.^۱

عبدالعزیز سالم در کتاب *التاریخ والمورخون العرب* ضمن اشاره به دو مکتب مدینه و بصره، مورخان سیره و مغازی در مکتب مدینه را به سه طبقه از جهت زمانی تقسیم کرده است. در طبقه نخست از: ابان بن عثمان، عرو بن زبیر، شرحبیل بن سعد، در طبقه دوم از: عبدالله بن ابی حزم انصاری و عاصم بن قناده و زهری؛ و در طبقه سوم از: موسی بن عقبه و ابن اسحاق و واقدی نام برده است،^۲ صادق آینه‌وند نیز در کتاب *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی* این تقسیم‌بندی را درباره مکتب مدینه پذیرفته و ارائه داده است.^۳ همو به شرح حال ۲۱ تن از سران مکتب تاریخ‌نگاری مدینه پرداخته و ۱۵ شاخصه برای مکتب مدینه برشمرده است.^۴

سجادی و عالم‌زاده در کتاب *تاریخ‌نگاری در اسلام* ضمن اشاره‌ای مختصر به این دو مکتب دو شاخصه اسناد و دیدگاه صرف اسلامی را برای مکتب مدینه برشمرده‌اند، به شرح مختصری از زندگانی شش نفر از مهم‌ترین نمایندگان مکتب مدینه پرداخته‌اند.^۵ رسول جعفریان در کتاب *منابع تاریخ اسلام* بی‌اشاره مستقیم به مکتب مدینه در فضلی جداگانه به بررسی سیره‌نویسی و معرفی سیره‌نگاران پرداخته است.

در این مقاله ضمن ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از سیره نویسان مکتب مدینه تلاش شده است تا تصویر روشن‌تری از این مکتب و نمایندگان آن ارائه شود.

آغاز سیره‌نویسی

قرآن نگاهی جهانی به تاریخ داشت که در توالی نبوت‌ها عرضه شد و در واقع نگاه به رسالتی واحد بود که پیامبران متعدد، آن را بشارت داده بودند و رسول اعظم (ص) آخرین آن‌ها بود. این دیدگاه

۱ عبدالعزیز الدوری (۲۰۰۷م)، نشأة علم التاریخ عند العرب، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه، صص ۵۳ و ۱۰۳.

۲ عبدالعزیز سالم (۱۹۸۱م)، *التاریخ والمورخون العرب*، بیروت: دارالنهضة العربیه، صص ۵۴-۵۵.

۳ صادق آینه‌وند (۱۳۸۷)، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۱۹.

۴ همان، صص ۳۴۷-۳۴۸.

۵ صادق سجادی، هادی عالم‌زاده (۱۳۷۵)، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران: انتشارات سمت، صص ۴۷-۶۶.

در جلب توجه مسلمانان به سرگذشت انبیاء مختلف (اسرائیلیات) و ثبت تاریخ اسلام نقش به‌سزایی داشته است. بر طبق نص قرآن، سخنان پیامبر و حیانی و سیره او الگویی برای مسلمانان بود و این مهم‌ترین انگیزه برای تحقیق و پژوهش بر سخنان و کردار ایشان شد.^۱

هر چند که سیره در زبان عربی به معنای نوع و سبک رفتار است، اما آنچه امروزه به عنوان سیره در کتاب‌های تاریخی آمده است، شرح وقایع زندگانی پیامبر (ص) است و نسبت به روش پیامبر (ص) توجه نشده است.^۲ دوری معتقد است نخستین پژوهش‌های مربوط به زندگانی پیامبر (ص) مغازی نام داشت، اما در حقیقت دوران کامل رسالت او را در برمی‌گرفت.^۳

در آغاز توجه به سیره، نشأت گرفته از پرداختن به حدیث پیامبر (ص) و سیره عملی آن حضرت بود، گرچه تا حدودی جنبه تاریخی آن مستقل از حدیث بوده است با توجه به آن که سیره، علاوه بر حدیث پیامبر (ص) ابعاد تاریخی نیز داشته، از لحاظ فضای دینی حاکم مبتنی بر عدم اجازه به کتابت حدیث، گرفتار مشکلات کم‌تری بود.^۴

در علل منع نگارش حدیث پس از رحلت پیامبر دلایل مختلفی ذکر شده است؛ از جمله: نقل احادیثی از پیامبر (ص) در نهی از نوشتن مطالبی غیر از قرآن در هنگام حیات‌شان، نگرانی خلیفه اول از اختلاف لفظ احادیث روایت شده توسط اصحاب،^۵ نگرانی خلیفه دوم از مشغول شدن مردم به حدیث پیامبر (ص) و روی گرداندن آنان از قرآن، و اصرار بر کافی بودن قرآن در حل مشکلات مسلمانان، ترساندن صحابه از نقل احادیث پیامبر (ص) با نقل این حدیث از ایشان که «هر کس بر من دروغ بندد جایگاهش در آتش است» و سخت‌گیری شدید خلیفه دوم نسبت به صحابه که مبادا در نقل حدیث، اشتباهی در لفظ انجام دهند.^۶ محمود ابوریه اخباری به نقل از بخاری، ابن ماجه، ابن قتیبه آورده که نشانگر خودداری بزرگان صحابه از نقل حدیث به دلیل نگرانی شدید آنان از کم و زیاد کردن حدیث پیامبر (ص) می‌باشد و ابوبکر، عمر، طلحه، سعد بن ابی وقاص، مقداد، عبدالرحمن بن عوف و قتاده، زید بن ارقم، زبیر، ابو عبیده و... را از جمله این کسان ذکر کرده است.^۷

۱ عبدالعزیز الدوری، همان، ص ۱۷.

۲ مرتضی مطهری (۱۳۶۹ش)، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا، ص ۳۶.

۳ عبدالعزیز الدوری، همان، ص ۱۹.

۴ رسول جعفریان (۱۳۷۶)، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان، ص ۴۶.

۵ محمود ابوریه (۱۹۶۹م)، اضاء علی السنه النبویه اودفاع عن الحدیث، مصر: نشر البطحاء، ص ۴۶.

۶ همان، صص ۵۶-۵۷ «من کذب علی فهو فی النار».

۷ همان، ص ۵۶.

با این حال، مدارک و اسنادی وجود دارد که نشانگر نوشتن نامه‌ها و یادداشت‌های شخصی و کتاب‌ها و جزوه‌های کوچک توسط عبدالله بن عباس، سلیمان الیشکری و امام علی (ع) بوده است.^۱ پس از مرگ بسیاری از علما، عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱) ضمن نامه‌ای به ابوبکر بن حزم از او خواست تا احادیث پیامبر (ص) را بنویسد. فرمان او در اواخر سده اول هجری صادر شد پس از مرگ عمر، و عزل ابن حزم توسط خلیفه بعدی (یزید بن عبدالملک)، این کار متوقف شد تا در سال ۱۰۵ق با روی کار آمدن هشام بن عبدالملک، ابن شهاب زهری این کار را به شکل رسمی آغاز کرد.^۲ نخستین تدوین به معنای حقیقی را بین سال‌های ۱۲۰ تا ۱۵۰ق در اواخر دوران بنی امیه به شکلی غیر مرتب از صحنی پراکنده دانسته‌اند بی آن که نظم یا فصل بندی داشته باشد.^۳ سیر تدوین تاریخ که از حدیث نشأت می‌گرفت و شامل سیره می‌شد را در سه مرحله متوالی دانسته‌اند: ۱. تاریخ شفاهی؛ عملیات استماع حدیث از طریق شاهدان مستقیم در ارتباط با واقعه تاریخی. ۲. تاریخ مکتوب؛ عملیات حفظ اطلاعات از طریق ثبت و ضبط نوشته‌های شخصی. ۳. تاریخ شفاهی؛ مرحله انتقال اطلاعات به دیگران (در این مرحله، استاد اطلاعاتش را از طریق نوشته‌هایش به دانشجویانش منتقل می‌کرد و هر دانشجو با نوشته‌های شخصی خودش آن‌ها را ثبت می‌کرد که آن را اصول یا کتب یا صحف می‌نامیدند).^۴

در دوران بنی عباس، علما به تهذیب و تدوین نوشته‌های پراکنده و آنچه در حافظه مردمان سینه به سینه نقل شده بود پرداختند و تشویق خلیفه منصور عباسی در جمع آوری احادیث پیامبر (ص) و فقه از مهم‌ترین عوامل روی آوردن علما به این کار بود.^۵

محدثان به روایاتی می‌پرداختند که مبادی فقهی یا اخلاقی رایجی را بیان می‌کرد؛ در کنار آنان مورخان به بررسی روایاتی همت می‌گماشتند که به بیان حوادث و تاریخ نظر داشتند.^۶ مورخان می‌کوشیدند تا صلاحیت راویان اخبار و احادیث را محقق کنند و درباره آنان اطلاعاتی به دست دهند و ابزار

۱ شاکر مصطفی، همان، ص ۷۹؛ محمود ابوریه در بخش «تدوین الحدیث عند الشیعه» به دو نقل قول از حسن صدر و کاشف الغطاء پرداخته که در آن به ترتیب ابورافع از موالی رسول خدا و پسرش ابن ابی رافع کاتب امام علی (ع)، را نخستین کاتبان حدیث دانسته‌اند (ص ۲۷۲). صادق آینه‌نوند، ابن ابی رافع را از بنیان‌گذاران مکتب تاریخ‌نگاری عراق شمرده است (همان، ص ۳۴۹).

۲ همان، ص ۲۲۶۰.

۳ همان، ص ۲۶۱-۲۶۳.

۴ شاکر مصطفی (۱۹۷۹م)، تلخیص آزاد از *التاریخ العربی والمورخون*، بیروت: دارالعلم، ج ۱، صص ۷۵-۷۶.

۵ همان، ص ۲۶۴.

۶ صادق آینه‌نوند، همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

اصیلی‌شان، علم الرجال و فن جرح و تعدیل بود.^۱ علم تاریخ به خصوص رجال، کمک شایانی به علم حدیث کرده است؛ به گفته سفیان ثوری: «چون راویان به جعل و تزویر در احادیث پرداختند تاریخ را برای مقابله با آنان به کار گرفتیم».^۲ تاریخ برای نمونه نشان می‌داد که یک راوی، معاصر شخصی که از او حدیثی معین را نقل کرده بوده هست یا نه؟ یا آیا هر دو در یک سرزمین می‌زیسته‌اند و با یکدیگر برخورد داشته‌اند؟ برای مثال، سهیل بن ذکوان روایتی از عایشه نقل کرد و پذیرفت که اوراد را واسط دیده بود. کذب این خبر توسط مورخان از آن‌جا مشخص می‌شود که عایشه پیش از آن که حجاج شهر واسط را برپا کند در گذشته بود.^۳

احادیث متشابه متعلق به موضوع خاص، گردآوری شده از دیگر احادیث جدا می‌شد و در ابواب مختص به خود مرتب می‌شد؛ برای مثال، مالک احادیث کلام را در موطأ گرد آورد و ابن اسحاق احادیث متعلق به سیره را از دیگر احادیث جدا کرد و بر آن اشعاری افزود و سیره نبوی را از آن پرداخت،^۴ این احادیث که به زندگی پیامبر (ص) در مکه و مدینه و غزوات آن حضرت مربوط می‌شد، سنگ بنای تدوین سیره و مغازی شدند.^۵ بدین ترتیب، مکتب مدینه با خصوصیات خودش شکل گرفت.

طبقه‌بندی سیره‌نویسان مدینه

در این بخش، سیره‌نویسان با تکیه بر مهم‌ترین و شاخص‌ترین سیره‌نویسان مدینه از جهت زمانی به پنج طبقه تقسیم شده‌اند:

طبقه اول: عرو بن زبیر بن عوام (م ۹۴ق)؛ ابان بن عثمان بن عفان (م ۹۶ تا ۱۰۵ق)؛ سعید بن مسیب (م ۹۴ق). عرو بن زبیر، نوه دختری ابوبکر و راوی بلافضل از عایشه. واقدی او را ثقه، فقیه و عالم بزرگ و قابل اطمینان و ناقل احادیث بسیار دانسته است که به روایت پسرش هشام نوشته‌هایی در فقه داشته است که در واقعه حرّه آن‌ها را سوزاند و سپس بسیار بر آن‌ها افسوس خورد و همیشه می‌گفت که داشتن آن نوشته‌ها برایش از خانواده و ثروتش

۱ محسن مهدی (۱۳۷۳ش)، *فلسفه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ص ۱۷۱.

۲ «لما استعمل الرواه الكذب استعملنا لهم التاريخ».

۳ فرانتس روزنتال (۱۳۶۶ش)، *تاریخ تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۸۵-۹۰؛ سخاوی در کتاب *الاعلان بالتبویح لمن ذم اهل التاريخ* که در جلد دوم کتاب روزنتال آمده است موارد متعددی از این اخبار را نقل کرده است (صص ۸۵ تا ۹۰).

۴ احمد امین (۱۹۲۳م)، *ضحی الاسلام*، ج ۲، القاهرة: مکتبه النهضة المصریه، ص ۱۳۷.

۵ عمر رضا کحاله (۱۳۹۲ق)، *التاریخ والجغرافیه فی العصور الاسلامیه*، دمشق: المطبعة التعاونیه، صص ۱۸-۲۰.

محبوب‌تر بوده است^۱ زهری او را دریایی بی‌انتهای دانسته است^۲ موقعیت اجتماعی‌اش باعث شد که اطلاعات تاریخی را از مصادر دست اول به‌خصوص عایشه و آل‌زبیر بگیرد، گاه نیز از آیات قرآن و گاه از شعر در اخبارش استفاده می‌کرد. روش او را ساده و صریح و به دور از مبالغه و گزافه‌گویی دانسته‌اند.^۳ نامه‌های او که در جواب پرسش‌های عبدالملک بن مروان در باب ابتدای اسلام نوشته شده و در آن از ابتدای نزول وحی و آغاز کار مسلمانان گفتگو کرده، در تاریخ طبری آمده است.^۴ او را از جمله مخالفان علی (ع) ذکر کرده‌اند که به همراه زهری در مسجد می‌نشستند و از علی (ع) بد می‌گفتند. و با عکس‌العمل شدید امام سجاد (ع) روبرو می‌شدند.^۵

ابان بن عثمان بن عفان (م ۱۰۵ق) از بزرگان تابعین و ثقه است و در زمره طبقه اول از فقها و محدثان برجسته مدینه به شمار رفته است، مدت هفت سال والی مدینه بوده است^۶ از شاگردش مغیر بن عبدالرحمان نقل شده که مکرر کتاب ابان در مغازی را بر خود او خوانده؛ اما مورخان بعدی مثل واقدی و یعقوبی اصلاً از روایاتش استفاده نکرده‌اند (ابان بن عثمان بجلی شیعی مورد استفاده یعقوبی غیر از این فرد است که با هم خلط می‌شوند) بعضی کتاب را منتسب به شاگردش می‌دانند. در هر حال او را نخستین کس می‌دانند که به این بخش (مغازی) از حیات پیامبر اهتمام کرده است.^۷ او را محدثی دانسته‌اند که به تدوین مغازی علاقه داشت بدین خاطر ابان را باید مرحله انتقال بین تدوین حدیث و مغازی (سیره) دانست.^۸

سعید بن مسیب مخزومی (م ۹۴ق)، او را فقیه الفقهاء و داناترین مردم دانسته‌اند که در اوایل خلافت عمر به دنیا آمد و در ۸۴ سالگی وفات یافت. به گفته زهری علمش را از زید بن ثابت، ابن عباس، ابن عمر و همسران پیامبر (عایشه و ام سلمه)، عثمان بن عفان و علی (ع) فرا گرفت. او را راوی عمر دانسته‌اند، زیرا احکام و قضاوت‌های عمر را بیش از همه می‌دانست.^۹ عمر بن عبدالعزیز جز با مشورت او قضاوت نمی‌کرد. او از تعبیرکنندگان خواب بود و ابن سعد خواب‌هایی را که او تعبیر

۱ ابن سعد (۱۴۰۵ق)، الطبقات الکبری، ج ۵، دار بیروت للطباعة والنشر، ص ۱۷۹.

۲ همان، ص ۱۸۱.

۳ عبدالعزیز الدوری، همان، ص ۲۰.

۴ ابن هشام (۱۳۷۷ش)، سیرت رسول الله، ترجمه قاضی ابرقوه، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۹.

۵ ابن هلال ثقفی (۱۳۷۱ش)، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۷۱.

۶ ابن سعد، همان ج ۵، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۷ سجاد، همان، ص ۴۹.

۸ عبدالعزیز الدوری، همان، ص ۱۹.

۹ ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۱۲۱.

کرده به تفصیل آورده است.^۱ عمر بن علی بن ابی طالب، ضمن سخنانی او را از مناققین خواند و درباره اش که از علی (ع) نقل حدیث می کرد گفت: «از پدرم شنیدم که هر سخن حکمت که در دل مناقق باشد تا نمرده است آن را بر زبان خواهد آورد».^۲

طبقه دوم: محمد بن مسلم بن شهاب زهری (م ۱۲۴) مهم ترین شاگرد سیره نویسان طبقه اول او را فقیه، محدث و داناترین فرد به احوال گذشتگان در زمان خود می دانسته اند که تا زمانی که برای نقل خبر فرزندان مهاجر و انصار را در دسترس داشت از اخبار موالی استفاده نمی کرد و مجموعه مدوناتش در کتابخانه امویان به چندبار شتر می رسیده است.^۳ او را مؤسس مکتب تاریخ نگاری مدینه و نخستین کس دانسته اند که اصطلاح سیره را به کار برد، آن را بر بنیادهای استوار قرار داد و روش تدوین و چارچوب خطوط کلی سیره نویسی را معین کرد و ذکر اسناد و تسلسل تاریخی حوادث را رعایت کرد و تاریخ حوادث مهم را نگاشت.^۴ در نوشته های او نیز مانند عروه، صراحت و جنبه بشری وجود دارد و مبالغه و تفسیر جبری از حوادث (که بنی امیه تبلیغ می کردند) در آثارش دیده نمی شود. از دیدگاه او اعمال رسول خدا گاه جنبه وحیانی دارد و گاه فقط تدابیر بشری محض بشمار می روند؛ و تأثیر قصه پردازان (اسرائیلیات) بر نوشته هایش کم است.^۵ اهتمام او به استفاده از اخبار پیامبران گذشته باعث شد که مقدار کمی از اسرائیلیات از طریق کعب الاحبار وارد نوشته هایش شود. پژوهش هایش شامل مغازی، انساب، تاریخ صدر اسلام بود.^۶ در سفرهایی که بین شام و مدینه داشت با محمد بن اسحاق مصاحبت کرد و به سبب معلوماتی که داشت، زهری او را ستود.^۷

طبقه سوم: شاگردان زهری: موسی بن عقبه (م ۱۴۱ق) و محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ق)

موسی بن عقبه، او در کنار ابن اسحاق، شاگرد زهری و به طور مستقل و مفصل به تدوین مغازی مشغول بوده است. به گفته واقدی، او در مدینه در مسجد الرسول، در کنار ابراهیم، و محمد بن عقبه حلقه درس داشته و از دیگران بیشتر حدیث نقل می کرد و فتوی می داد.^۸

۱ همان، ج ۵، صص ۱۲۳-۱۲۵.

۲ ابن هلال ثقفی، همان، ص ۲۱۱.

۳ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۳۸۸.

۴ الدوری، همان، ص ۲۱.

۵ الدوری، همان، ص ۲۳.

۶ الدوری، همان، صص ۸۱-۸۲.

۷ ابن هشام، همان، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۳.

۸ المزی (۴۱۳ق)، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۲۹، بیروت: مؤسسة الرساله، ص ۱۲۱.

مالک بن انس در برابر این سؤال که مغازی را از کجا فرا بگیریم می گفت: «بر شماست که از مغازی موسی بن عقبه استفاده کنید زیرا او مورد اطمینان است». ^۱ همچنین درباره اش گفته بود: «موسی کتاب مغازی را در سنین بالا نگاشت تا نام کسانی را که در کنار رسول خدا جنگیدند ثبت کند و همچون دیگران نامی را اضافه نکرد». ^۲ ابوحاتم، عجل، نسائی او را تأیید کردند. ^۳

در علل نگارش کتاب مغازی نوشته اند که چون شرحییل بن سعد (م ۱۲۳) ^۴ عالم به مغازی متهم شد که افرادی را که در بدر واحد نبوده اند به عنوان بدری و حاضران در جنگ ها یاد می کند به همین دلیل در نزد مردم بی اعتبار شد؛ وقتی موسی بن عقبه شنید گفت: آیا مردم این گونه گستاخ شده اند؟ سپس با وجود سن بالا فهرست کردن اسامی حاضران در بدر و احد و مهاجران حبشه و مهاجران مدینه را آغاز کرد ^۵ شایان ذکر است که ابن اسحاق در سیره خود خبری از موسی بن عقبه نقل نکرده و در مورد اسامی مهاجران حبشه و اصحاب بدر با او اختلاف نظر داشته است. ^۶

موسی بن عقبه به دلایل مختلفی از جمله عدم انتشار به موقع کتابش در عراق یا نوع ضعف تألیف در قیاس با کار ابن اسحاق یا دلایل دیگر شهرتی به دست نیاورد. کتاب تا سده ۹ هجری در اختیار بوده پس از آن جز فقراتی از آن باقی نمانده است. ^۷ بنا بر نقل بروکلمان، ابن عبدالبر (م ۴۶۳) این کتاب را مختصر کرده و عنوان کتاب را «الدرر فی اختصار المغازی والسیر» نهاده است ^۸ به گفته برخی، دیار بکری نویسنده تاریخ الخمیس در سده ۱۰ هجری این کتاب را در دست داشته است ^۹ و فقرات فراوانی از آن در «دلائل النبوه» اثر بیهقی نقل شده است. ^{۱۰}

ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی (م ۱۵۱ق)، نویسنده نخستین سیره نسبتاً جامعی است که به دلیل نظم منطقی موجود در آن به عنوان نخستین کار اصیل در این زمینه شناخته شده است ^{۱۱} او اهل مدینه و از روایان نسل سوم به شمار می آید؛ یسار پدر بزرگش در سال

۱ همان، ج ۲۹، ص ۱۲۰ «علیکم بمغازی موسی بن عقبه فانه ثقه».

۲ همان، ج ۲۹، ص ۱۱۹ «طلبها علی کبر السن لیقیدمن شهد مع رسول الله ولم یكثر کما کثر غیره».

۳ همان، ج ۲۹، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۴ او هم عصر عروقه بن زبیر بود که باین اقدام باعث تحول دیدگاه اجتماعی در جامعه عرب شد (الدوری، همان، ص ۲۲).

۵ المزی، همان، ج ۲۹، ص ۱۱۹.

۶ ابن هشام، همان، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۱۳.

۷ جعفریان، همان، ص ۵۴.

۸ آیینوند، همان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۹ سجادی، همان، ص ۵۳.

۱۰ جعفریان، همان، ص ۵۵.

۱۱ شاکر مصطفی، همان، ج ۱، ص ۹۶.

۱۲ هق به دست خالد بن ولید در عین‌التمر عراق (در زمان خلافت ابوبکر) اسیر شد و بعدها آزاد گشت، ابن اسحاق زبان سریانی می‌دانست به گفته برخی او این زبان را از خانواده به ارث برد و به گفته برخی دیگر به هنگام اقامتش در مصر سریانی آموخت.^۱

ابن اسحاق، از ابن شهاب زهری و عاصم بن عمر بن قتاده کسب علم کرد کتاب‌های مغازی عرو بن زبیر، عبدالله بن کعب و نیز وهب بن منبه را استماع کرد و علاوه بر آن خودش احادیث و اخبار را از زبان روایان مشهور و کسانی که با اصحاب و تابعین نزدیک پیامبر (ص) ارتباط داشتند استماع و جمع آوری کرد. عده روایانش بیش از صد نفر هستند. او همچنین در مجالس امام باقر (ع) و امام صادق (ع) حضور می‌یافته و روایاتی از آن‌ها با قید کلمه «حدثنی» نقل کرده است؛ بدین سبب رجال شناسان امامیه او را از اصحاب این امامان شمرده‌اند،^۲ روایاتی محدود از طریق زهری از امام سجاده (ع) نیز نقل شده است.^۳

روش ابن اسحاق: کتاب سیره او شامل سه قسمت مبتداً (آغاز آفرینش)، مبعث (رسالت پیامبر (ص)) و مغازی می‌باشد. هر چند دوری آن راد و بخش مبتداً و مغازی (که شامل سیره نیز هست) می‌داند.^۴ مهم‌ترین کارش این بود که برخلاف گذشتگان کارش را محدود به وقایع و مغازی پیامبر (ص) نکرد بلکه تاریخ جهان را از دیدگاه نزول وحی به پیامبران در نظر گرفت و از آدم تا خاتم سلسله انبیاء را در پی یکدیگر قرار داد و به نقطه اوج خود رساند:^۵ او اسلوب محدثان و داستان پردازان را با هم در کتابش به کار گرفت و احادیث و روایات تاریخی و اسرائیلیات و قصص شعبی و شعرهای بسیار را با هم جمع کرد. بعضی معتقدند او چه در دیدگاه تاریخی‌اش و چه از جهت روشی، از چارچوب مکتب مدینه قدم فراتر نهاد.^۶ بحث وثاقت یا عدم وثاقت ابن اسحاق یکی از جنجالی‌ترین بحث‌های رجالی در نوع خود است^۷ ابن سعد او را تقه دانسته است،^۸ از سویی دیگر، اکثر کسانی که در زمینه سیر النبی کار کرده‌اند به گرایش شیعی او معتقدند.^۹

-
- ۱ ابن اسحاق (۱۴۱۰ق)، سیره رسول الله، تصحیح و مقدمه سهیل زکار، افست قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ص ۱۱.
 - ۲ ابن هشام، همان، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۷۲.
 - ۳ رسول جعفریان، همان، صص ۲۵، ۶۰.
 - ۴ عبدالعزیزالدوری، همان، ص ۲۵.
 - ۵ ابن هشام، همان، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۶.
 - ۶ عبدالعزیزالدوری، همان.
 - ۷ رسول جعفریان، همان، ص ۵۸.
 - ۸ ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۳۲۱.
 - ۹ ابن اسحاق (۱۴۱۰ق)، سیره رسول الله، مقدمه سهیل زکار، ص ۱۱؛ آیین و نند، همان، ص ۳۳۷.

مالک بن انس که به روایات یهودیان و مسیحیان بی اعتنا بود و علم الانساب را تحقیر و استهزاء می کرد بیش از همه برای ابن اسحاق مزاحمت فراهم آورد و رقابت های شخصی و تهمت های ناروا به مخالفت وی دامن زد^۱ به گفته ابن ندیم چون ابن اسحاق از یهود و نصارا نقل می کرد و آنان را در کتاب هایش اهل العلم الاول می نامید، اهل حدیث او را ضعیف می شمردند و متهمش می کردند.^۲ هم عصر دیگرش، هشام بن عرو بن زبیر، او را متهم به دروغ گویی می کرد؛ زیرا ابن اسحاق خبرهایی را از همسر هشام، فاطمه بنت منذر بن زبیر نقل می کرد. هشام می گفت: آیا او با همسر ارتباط داشت؟ ابن ندیم آورده که پس از آن که امیر مدینه به دلیل دریافت گزارش هایی، ابن اسحاق را که از زیبایی چهره بهره داشت، احضار کرد و تازیانه زد، او را از نشستن در انتهای مسجد (که محل نشستن زنان بود)، نهی کرد.^۳ به نظر می رسد که خبر مربوط به تهمت ارتباط و رفت و آمد او با زنان، با این خبر که او در کنار مسجد می ایستاده و از فاطمه استماع حدیث می کرده ارتباط داشته باشد، یعنی در حقیقت ابن اسحاق برای گرفتن احادیث از فاطمه به انتهای مسجد می رفته، اما متأسفانه به خاطر این رابطه علمی مورد تهمت واقع شده است.

تفصیل اخباری از او درباره مناقب امام علی (ع) که در کتاب سیره اش نقل کرد و بعدها ابن هشام در کتاب سیره خود آن ها را حذف کرد را می توان در مقدمه اصغر مهدوی (صص ۷۳-۷۸) مشاهده کرد. از جمله این اخبار: تکفل و تربیت علی (ع) توسط پیامبر (ص) و اسلام آوردن ایشان پیش از مردان دیگر و نماز گزاردنشان در خفاء به اتفاق خدیجه (س)، ثبات و پایداری ایشان در جنگ ها، نیابت در مدینه به هنگام جنگ تبوک و حدیث منزلت، ابلاغ سوره براءت به ایشان به عنوان نزدیک ترین و شایسته ترین کس از اهل بیت، کناره گیری از حضور در سقیفه و اشتغال به مراسم تدفین پیامبر، اتفاق نظر مهاجر و انصار بر حقانیت علی (ع)، و منع کردن فضل بن عباس از گفتگو درباره حقانیتش در باب خلافت، اقرار بر تصادفی بودن تعیین ابوبکر، تهدید شدن علی (ع) به قتل توسط عمر در صورت امتناع از بیعت با ابوبکر، خطابه حضرت زهراء در مجلس ابوبکر در باره فدک، مناظرات بین طرفداران و مخالفان علی (ع)، ازدواج ام کلثوم با عمر و عدم رضایت علی (ع) به این ازدواج و گفتگوها در این باره، فضائل حضرت سجاد (ع) و کمک پنهانی ایشان به مستمندان مدینه.^۴

۱ ابن هشام، همان، مقدمه اصغر مهدوی، (۶).

۲ ابن ندیم، ابی تا، الفهرست، تصحیح رضاتجد، ص ۱۰۵.

۳ همان.

۴ بعضی مثل رسول جعفریان ضمن نقل روایت انذار عشیره از او که ابن هشام حذف کرده معتقد است که این تنها می تواند به معنای دوستی اهل بیت باشد چیزی که مورد رضایت مذهب عثمانی حاکم بر مدینه و شام نبوده است و سپس در ادامه از ابن طایفه به عنوان شیعه عراقی یاد می کند (صص ۵۸-۵۹).

طبقه چهارم: واقدی (م ۲۰۷ق)، شاگردان ابن اسحاق (زیادبکایی کوفی و یونس بن بکیر)

واقدی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد الاسلمی مدنی، قاضی بغداد، او در سال ۱۳۰ هـ ق در آخر خلافت مروان بن محمد به دنیا آمد، بعضی او را از موالی بنی هاشم و بعضی از موالی بنی اسلم شمرده اند که اصحاب تراجم بر قول دوم اجماع بیشتری دارند.^۱ درباره آغاز زندگیش مطالبی زیاد نداریم اما روشن است که از جوانی به جمع آوری اطلاعات درباره جنگ‌ها و سیره پیامبر (ص) پرداخته است. او فروشنده گندم بود و به دلیل سخاوت و رشکسته شد، در سفر حج هارون الرشید و یحیی بن خالد برمکی او به عنوان داناترین فرد به تاریخ اسلام و قسمت‌های تاریخی مدینه، راهنمایی آن‌ها را برعهده گرفت و پس از ورشکستگی، عازم مدینه و از حمایت برمکیان برخوردار شد و در زمان مأمون، قاضی عسکر در جانب شرقی بغداد شد و حتی بعد از برافتادن برمکیان مورد توجه مأمون بود، و به هنگام وفات با وجود صله‌ها و بخشش عباسیان کفنی نداشت و مأمون کفنش را فرستاد و قرضش را ادا کرد.^۲

او نزد شیوخ بزرگی همچون بن ابی عبدالرحمن (م ۱۳۶ق)، محمد بن عجلان (م ۱۴۸ق)، معمر بن راشد (م ۱۵۳ق)، ابن جریج (م ۱۵۰ق)، سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) و الدراوردی (م ۱۸۷ق) تلمذ کرد.^۳ به گفته خودش، هیچ مردی از فرزندان صحابه، شهدا و موالی را ملاقات نکردم جز آن که از او درباره شنیده‌هایش از خاندانش و مشاهداتشان پرسیدم و وقتی مرا باخبر می‌کرد به آن مکان می‌رفتم و آن‌جا را بررسی می‌کردم... و هیچ جنگی را بدون حضور در مکان وقوع آن ثبت نکردم.^۴

او در کتابش از ابن اسحاق یاد نکرده است. و بعضی دلیل آن را عدم اطمینان علمای مدینه به ابن اسحاق دانسته‌اند و بعضی مثل هورویتز، احتمال داده‌اند که او به جای نام ابن اسحاق از «قالوا» استفاده کرده و این را نوعی سرقت ادبی دانسته‌اند.^۵ مارسدن چونز معتقد است که ابن اسحاق قبل از تولد واقدی مدینه را ترک گفته است و آن‌ها اصلاً همدیگر را ملاقات نکرده‌اند، در حالی که دیدار حضوری راویان، مهم‌ترین عامل تحول سیره در دو سده اول و دوم هجری بوده است.^۶ به

۱ یاسر خضیر الحداد (۲۰۰۹)، *الواقدی ومنهجه فی کتابه المغازی*، بیروت: المكتبة العصرية، ص ۱۸.

۲ واقدی (۱۹۶۶م)، المغازی، تلخیص آزاد از مقدمه مارسدن چونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، صص ۷-۹.

۳ یاسر خضیر، همان، صص ۴۵-۴۸.

۴ خطیب بغدادی (۱۹۹۷م)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دارالکتب، ص ۲۱۵.

۵ واقدی، همان، صص ۲۹-۳۰.

۶ واقدی، همان، ص ۳۰.

هر حال مهم‌ترین تفاوت آن دو این است که ابن اسحاق بیشتر به دوره جاهلیت می‌پردازد و واقدی اهتمام بیشتری به تاریخ ظهور اسلام دارد.^۱

واقدی از این حیث که اسناد نقل‌ها را داخل یکدیگر کرده و از چند سند یک متن را فراهم آورده مورد انتقاد کسانی از جمله احمد بن حنبل واقع شده است^۲ او با اتخاذ روشی منتقدانه نسبت به اخبار، نظر صریح خود را بیان کرده و در ضمن در تدوین تاریخ از آیات قرآنی مربوط به حادثه استفاده کرده است و بسیاری غزوات و سرایا را که ابن اسحاق نیاورده، در کتابش آورده است مثل: غزوة حرار، غزوة بنی قینقاع، دو الجندل، ذات السلاسل و سرایایی مثل سیره الکدید، ذات اطلاع، سیره علی بن ابی طالب به یمن...^۳

اختلاف نظر شدیدی دربارهٔ مذهب واقدی بین شیعیان وجود دارد. شیخ مفید، او را متمایل به مذهب عثمانی دانسته که از علی (ع) روی گردان بوده است، مفید این مطالب را به این دلیل آورده که واقدی اخباری دربارهٔ بیعت با امام علی (ع) را نقل کرده که نشانگر به کارگیری خشونت و زور در آغاز خلافتشان می‌باشد.^۴ اما ابن ندیم او را شیعه دانسته و معتقد بوده که او تقیه می‌کرده است و می‌افزاید: واقدی نقل کرده که علی (ع) همچون عصای موسی و زنده کردن مردگان توسط عیسی (ع) از معجزات پیامبر (ص) است.^۵ صاحب *اعیان الشیعه* و آقابزرگ تهرانی به دلیل این روایت ابن ندیم، واقدی را شیعه دانسته‌اند، جای شگفتی است شیخ طوسی - معاصر ابن ندیم - در کتابش *الفهرست*، نامی از واقدی و کتاب‌هایش همچون *مولد الحسن والحسین* و *مقتل الحسین* که نظر بسیاری از علمای شیعه را به خود جلب کرده‌اند، نیاورده است.^۶ از جمله دلایل دیگر که او را شیعه دانسته‌اند، اشاره به فرار عثمان و عمر در جنگ احد است که در نسخهٔ اصلی کتابش بوده و در نسخه‌های دیگر مثل بلاذری، نام عمر حذف شده و اما نام عثمان و عمر در کتاب ابن ابی الحدید به نقل از واقدی آمده است.^۷ اما حتی ابن ابی الحدید پس از ذکر نام او در یک روایت در ادامه، روایت دیگری را برخلاف روایت واقدی از قول شیعیان نقل می‌کند که نشانگر آن است که

۱ یاسر خضیر، همان، ص ۶۱.

۲ واقدی، همان، ص ۲۹.

۳ واقدی، همان، ص ۳۲.

۴ المفید (۱۳۸۳ش)، *الجمال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی، ص ۶۱.

۵ ابن ندیم، همان، ص ۱۱۱.

۶ واقدی، مقدمه مارسدن جونز، ص ۱۷.

۷ همان، ص ۱۸.

ابن ابی الحدید نیز، واقدی را منبع شیعه یا منبعی که آراء شیعه را نقل می کند نمی دانسته است. به هرحال او اخباری را که به نوعی از شأن امام علی (ع) کم می کنند نقل کرده است. مارسدن جونز در مقدمه اش به این اخبار اندک اشاره کرده است.^۱ اما این اخبار در مقابل اخبار دیگری که واقدی در باب شجاعت امام علی (ع) به خصوص در جنگ خندق نقل کرده است^۲ اهمیت چندانی ندارند. ضمن آن که یزید بن هارون، ابوبکر الصغائی، مصعب الزبیری، مجاهد بن موسی، المسیب، ابراهیم الحریبی او را ثقة دانسته اند؛^۳ در عوض احمد بن حنبل، بخاری و نسائی او را ضعیف در حدیث شمرده اند.^۴

شاگردان ابن اسحاق: یونس بن بکیر از راویان کوفی (م ۱۹۹)، در دیوان جعفر برمکی اشتغال داشته و از این راه ثروتمند شده است، نسخه ابن اسحاق که از او مانده یک پنجم سیره ابن هشام است که در کتابخانه قرویین شهر فاس موجود می باشد.^۵ این متن در ۱۳۹۸ به کوشش سهیل زکار در بیروت و در ۱۴۰۱ به اهتمام محمد حمید الله در قونیه به چاپ رسید.

زیاد بن عبدالله بن الطفیل البکایی، از راویان کوفی (م ۱۸۳)، در موثق بودن او در نقل مغازی ابن اسحاق اتفاق نظر وجود دارد؛ بکایی خانه خویش را فروخت و در سفرها همراه ابن اسحاق شده بود.^۶

طبقه پنجم: عبدالملک ابن هشام (م ۲۱۸ ق)، شاگرد بکایی که کتاب ابن اسحاق را از او نقل کرده است. متأسفانه ابن هشام در روایت خود از ابن اسحاق به حذف و اضافاتی دست زد و مطالبی را که ضروری نمی دانست حذف کرد. الدوروی معتقد است او این کار را برای جلب توجه محدثان به این کتاب انجام داد، زیرا پس از این تنقیح بود که مورخان با حسن نظر این کتاب را نگرستند.^۷ گفتنی است رسول جعفریان ضمن مقاله ای این تصور را که ابن هشام مواردی را که منطبق با گرایش های شیعی ابن اسحاق بوده در کتاب خود حذف کرده رد کرده است و به نقل اخباری درباره امام علی (ع) در سیره ابن هشام اشاره می کند که ابن اسحاق از آن غافل بوده است از جمله: ازین بردن بت فلس توسط امام علی (ع) که ابن اسحاق ضمن نقل خبر نامی از او نبرده، اما ابن هشام نام برده، کشته شدن

۱ همان، ص ۱۷.

۲ همان، ج ۲، صص ۴۷۰-۲۴۷۱.

۳ واقدی، همان، ص ۳۰.

۴ یاسر خضیر الحداد، همان، ص ۲۸.

۵ ابن هشام، همان، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۲۷.

۶ همان، ص ۲۴.

۷ عبدالعزیز الدوروی، همان، ص ۲۷.

نضر بن حارث، ابو سعد بن ابی طلحه، عبدالله بن منذر و... توسط علی (ع)، اسارت عمرو بن ابی سفیان در بدر توسط علی (ع)، فریاد خشمگینانه علی (ع) بر قلعه بنی قریظه و ترس و تسلیم آنان برای پذیرش حکمیت، و نیز خبرهایی درباره خلفاء مثل خبر مربوط به قصد کشتن پیامبر توسط عمر در دوران جاهلیت. و در ادامه تحلیل خود می‌نویسد: این موارد گرچه اندک است اما به هر روی حریت ابن‌هشام و واقع‌نگری محدود او در چارچوب معیارهای تاریخی آن روزگار را نشان می‌دهد.^۱

نتیجه‌گیری

در ثلث آخر سده اول هجری، ضرورت شهادت بر روایت منقول از مصدر اول باعث به وجود آمدن سلسله سند شد و سندهای موجود در کتاب‌های سیره در حقیقت نام تدوین‌کنندگان اولیه و بعد از آن‌هاست که به ترتیب نقل شده است.^۲ این مهم‌ترین خصوصیت مکتب مدینه است. (برخلاف مکتب عراق که در ذکر سلسله سند روایاتشان اغلب منقطع است یا فقط نام نخستین را وی را ذکر کرده‌اند و گاه نام راوی را نیز نیاورده و به طور مبهم تعبیراتی چون «قیل» و «عن رجل» آورده‌اند).^۳

هر چند بعضی معتقدند یکی از ویژگی‌های این مکتب، دیدگاه صرف اسلامی است^۴ اما بعضی نیز معتقدند این مکتب از شعر و قصص عامیانه و اخبار اهل کتاب سود می‌گیرد.^۵ برای مثال به استفاده ابن‌اسحاق از اخبار وهب بن منبه اشاره می‌کنند و معتقدند که شیوه اخباری توأم با داستان پردازی وهب بن منبه در مکتب مدینه تأثیر نهاده و بخش عظیمی از اسرائیلیات را در آن وارد کرده است.^۶

منابع و مآخذ

۱ - آینه‌نوند، صادق (۱۳۷۷ش)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱ رسول جعفریان و دیگران (۱۳۷۸ش)، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، تهران: انتشارات سمت، ص ۴.

۲ همان، ج ۱، ص ۷۵.

۳ عبدالعزیز الدوری، همان، ص ۱۰۹.

۴ نک: سجادی، عالم زاده (۱۳۷۵ش)، همان، ص ۴۸.

۵ نک: آینه‌نوند، همان، ص ۳۴۸.

۶ همان، ص ۳۳۳.

- ابن اسحاق (۱۴۱۰ق)، سیر رسول الله، تصحیح سهیل زکار، افست قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار بیروت والنشر.
- ابن ندیم [بی تا]، الفهرست، تصحیح رضا تجدد، [بی جا]: [بی نا].
- ابن هلال ثقفی (۱۳۷۱ش)، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۷ش)، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، چ ۳.
- ابوریه، محمود (۱۹۶۹م)، اضواء علی محمدیه، مصر: نشر البطحاء، الخامسة.
- امین احمد (۱۹۳۳م)، ضحی الاسلام، القاهره: المصریه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۶ش)، منابع تاریخ اسلام، قم: انتشارات انصاریان، چ ۱.
- — و دیگران (۱۳۷۸ش)، تقد و بررسی منابع سیره نبوی، تهران: انتشارات سمت.
- خضیر الحداد، یاسر (۲۰۰۹)، الواقی و منهجه فی کنا المغازی، بیروت: العصریه.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۹۹۷م)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب.
- الدوری، عبدالعزیز (۲۰۰۷م)، نشأ علم التاریخ عند العرب، بیروت: مرکز دراسات الوجد العربیه.
- روزنتال، فرائس (۱۳۶۶ش)، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سالم، سید عبدالعزیز (۱۹۸۱م)، التاریخ والمورخون العرب، بیروت: دارا العربیه.
- سجادی، صادق و هادی عالم زاده (۱۳۷۵ش)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- کحاله، عمر رضا (۱۳۹۲ق)، التاریخ والجغرافیه فی العصور الاسلامیه، دمشق: التعاونیه.
- المزی، ابوالحجاج یوسف (۱۴۱۳ق)، تهذیب الکتال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤ الرساله.
- مصطفی، شاکر (۱۹۷۹م)، التاریخ العربی و المورخون، بیروت: دارالعلم، الثانيه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰ش)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- — (۱۳۸۱ش)، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹ش)، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۶۷ش)، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
- مهدی، محسن (۱۳۷۳ش)، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- واقفی، محمد بن عمر (۱۹۶۶م)، المغازی، تصحیح مارسلن جونز، بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.